

مرحوم میرزا سپس به یک پاسخ دیگر اشاره می‌کند:

«مع أن من جملة أدلة حجية خبر الواحد هو قوله تعالى: إن جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا ... الخ. و آية النفر، و ما آتاكم الرسول فخذوه. و العمل بهذه الأخبار يوجب تخصيصها، و هو كَرَّ على ما فررت منه.»^۱

توضیح:

۱. آیه شریفه نبأ (و آیات دیگر)، به نحو عام خبر واحد را حجّت کرده است (هم مخالف کتاب (به نحو عام و خاص) و هم موافق کتاب)
۲. اگر این روایات (روایات عرضه بر کتاب)، خبر واحد مخالف را از حجّیت انداخته باشد، در حقیقت آیات مذکور را تخصیص زده است.
۳. پس این روایات، مخصّص قرآن می‌شوند و مخالف قرآن می‌شوند (و در نتیجه باطل هستند).
۴. [پس يلزم من شموله للتخصيص، ابطاله]

ما می‌گوئیم:

۱. مرحوم قوچانی هم به نوعی همین اشکال را مطرح کرده است.^۲
۲. به نظر فرمایش ایشان کامل نیست چرا که:
این روایات (روایات عرضه بر کتاب)، می‌گویند روایات مخالف قرآن را ائمه نفرموده‌اند و اساساً منکر صدور «روایات مخصّص قرآن» می‌شود. پس این روایات نمی‌گویند که روایتی مظنون الصدور است و حجّت نیست تا بخواهد معارض باشد بلکه می‌گویند آنچه مخالف است (خبر واحد) قطعاً صادر نشده است.
به عبارت دیگر: آیه شریفه (نبأ) می‌فرماید: هر خبر مظنون الصدور حجّت است و روایات عرضه می‌گویند، خبرهای مخالف صادر نشده‌اند، و اصلاً معارض با آیه شریفه نیستند، بلکه «خبرهای مخصّص» را تخصّصاً از تحت آیه شریفه خارج می‌کنند.
۳. حضرت امام در پاسخ به دلیل سوّم مانعین، می‌فرمایند:
«و ما ورد: من أن «ما خالف كتاب الله زخرف»، أو «لم نقله»، أو «باطل»

^۱. القوانين المحكمة، ج ۲، ص ۱۶۰

^۲. تعلیقه التوچانی علی کفایة الأصول، ج ۱، ص ۵۱۲



و غیر ذلك من التعابیر لا يمكن الاستشهاد به؛ إذ لازمه عدم جواز التخصیص بالخبر المتواتر؛
لكون لسان تلك الأخبار آبیة عن التخصیص جداً.

و الحل: هو أن التعارض بالعموم و الخصوص و إن كان يعدّ من التعارض الحقیقی - إذ الموجهة
الكلیة نقیضه السالبة الجزئیة - و لكن العارف باصول الجعل و التشریع و کیفیتة؛ من تقدیم
بعض و تأخیر آخر، و أن محیط التشریع یقتضی ذلك بالضرورة سوف یرجع و یعترف بالتوافق
و الجمع فی هذه الاختلاف.

و قد أقرّ الأئمة جميعاً على أن فی نفس الآیات مخصّصات و مقیّدات تقدّم بعضه بعضاً، من دون
أن یختلف فیة اثنان، مع عدم عدّ ذلك تناقضاً و تهاقضاً فی الكتاب و لا منافیاً لقوله تعالى: «وَ
لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» و ليس ذلك إلّا عدم عدّ التقييد و التخصیص
اختلافاً و تناقضاً فی محیط التشریع و التقنین.

فلا بدّ من إرجاع تلك الأخبار إلى المخالفات الكلیة التي تباین القرآن و تعارضه؛ و كان باب
الافتراء من خصماء الأئمة علیهم السلام مفتوحاً علیهم بمصراعیه، و كانوا یدسّون فی كتب
أصحاب أبي جعفر علیه السلام، و كانت الغاية للقالة و الجعل هو أن یثبتوا عند الناس انحطاط
مقاماتهم بالأكاذیب الموضوعة؛ حتّى یرجع الناس عن بابهم، و غیر ذلك من الهوسات.
فما قيل: إنّ الدسّ منهم لم یکن بنحو التباين الكلّی و التناقض، فی غیر محلّه.^۱

توضیح:

۱. اولاً: مطابق این روایات، خبر متواتر هم نمی تواند به قرآن تخصیص بزند چرا که شأن روایات مذکور
آبی از تخصیص است (یعنی این روایات می گوید مخالف کتاب مطلقاً زخرف است و فرقی بین متواتر
و خبر واحد گذاشته نشده است).

۲. و ثانیاً: عام موجه کلیه است و خاص سالبه جزئیه است. و این دو با هم معارض هستند ولی کسی
که مبانی قانون گذاری را بداند می داند که محیط قانون گذاری چنین عام و خاص هایی دارد و لذا به
جمع عرفی بین این نوع از تعارض ها تن می دهد.

۳. و الشاهد علی ذلك: همه علما قبول دارند که آیات قرآن به یکدیگر تخصیص می زنند و در عین حال
هیچ کس نگفته است که آیات قرآن با یکدیگر تعارض دارند.

^۱ تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۲۴۷





۴. و حتی مخالفین هم نگفته‌اند که این تهافت کلام الله است.

۵. پس: مراد این روایات، مخالفت به نحو تباین با قرآن است.

۶. ان قلت: [مرحوم نایینی] روایتی از ائمه نداریم که به نحو تباین کلی با قرآن باشد. پس روایات مانحن فیه نمی‌تواند ناظر به روایات مباین کلی باشد.

۷. قلت: دشمنان اهل بیت روایات مباین کلی را هم به نام اهل بیت وارد کتاب‌های حدیث شیعه کرده‌اند.

دلیل چهارم)

۱. مرحوم آخوند دلیل چهارم و پاسخ آن را چنین بر می‌شمارد:

«و الملازمة بين جواز التخصيص و جواز النسخ به ممنوعة و إن كان مقتضى القاعدة و جوازهما

لاختصاص النسخ بالإجماع على المنع مع وضوح الفرق بتوافر الدواعي إلى ضبطه و لذا قل

الخلافاً في تعيين موارد بخلاف التخصيص.»^۱

توضیح:

۱. دلیل: اگر تخصیص عام قرآنی به خبر واحد جایز باشد، نسخ آیات شریفه به خبر واحد هم باید

جایز باشد. و حال آن‌که جایز نیست.

۲. پاسخ: اولاً طبق قاعده باید نسخ آیات هم به وسیله خبر واحد جایز باشد.

۳. ثانیاً: اگر می‌گوییم نسخ جایز نیست به سبب اجماع است (اجماع بر منع نسخ آیات به وسیله خبر واحد)

۴. ثالثاً: بین نسخ و تخصیص فرق است چرا که نسخ از اموری است که انگیزه مردم در ضبط آن و گزارش آن زیاد است.

۵. و لذا اگر یک خبر واحد نسخ را گزارش کند، موهون است.

۶. [و لذا قل الخلاف ...:] و چون انگیزه ضبط زیاد بوده است، علما در اینکه چه آیاتی نسخ شده است، اختلاف کمی دارند. در حالی‌که در این‌که چه آیاتی تخصیص خورده است، اختلاف زیاد است.

۷. [یا: قل الخلاف في تعيين موارد النسخ بخلاف التخصيص فانه كثير.]

^۱. كفاية الاصول، ص ۲۳۷

ما می‌گوئیم:

۱. ممکن است مستدل با استفاده از «اجماع بر عدم نسخ» بگوید: «تخصیص گاهی افرادی است و گاهی ازمانی». نسخ همان تخصیص ازمانی است. پس وقتی «اجماع بر منع از نسخ» موجود است، لاجرم اجماع بر منع از نوع دیگر هم موجود می‌شود.
۲. اگر تقریر دلیل چنین باشد، می‌توان گفت که:
اولاً: اجماع متعیناً در نسخ واقع است و در مازاد نیست.
ثانیاً: اگر هم شک در شمول اجماع داشته باشیم، اجماع چون دلیل لَبّی است به قدر متیقن بسنده می‌شود.
۳. مرحوم فاضل تونی می‌نویسد که «سرّ در اینکه تخصیص به خبر واحد ممکن است ولی نسخ به وسیله خبر واحد ممکن نیست، آن است که تخصیص مبین عام است ولی نسخ مبین نیست.»
۴. در پاسخ می‌توانیم بگوئیم که همان‌طور که خاص اراده جدی را نسبت به بعضی از افراد معلوم می‌کند، نسخ هم اراده جدی را نسبت به بعضی از زمان‌ها معلوم می‌کند.
۵. مرحوم میرزای قمی با توجّه به یک فرق که بین نسخ و تخصیص گذاشته شده است، بین نسخ و تخصیص فرق گذاشته است.
فرق آن است که تخصیص باید قبل از وقت عمل باشد ولی نسخ باید بعد از وقت عمل باشد. و به همین جهت تخصیص راحت‌تر است.
«و قد يتمسك في إبداء الفرق، بأنّ التخصيص أهون من النسخ لأنّه دفع لبعض المدلول قبل العمل به، و النسخ رفع للمدلول المعمول عليه»^۱
۶. در پاسخ می‌توان گفت که اولاً بسیاری قبول ندارند که مخصّص باید قبل از وقت عمل وارد شده باشد، و الا نسخ است.
و ثانیاً: اگر مراد از وقت عمل، «وقت عمل به خاص» است؛ همین نکته در نسخ هم موجود است. چرا که در نسخ هم نسخ قبل از وقت عمل به «خاص ازمانی»، وارد می‌شود. و لذا از حیث «اهون بودن» فرقی بین این دو نیست.

۱. القوانين المحکمة، ج ۲، ص ۱۶۱



البته اگر مراد از وقت عمل «وقت عمل به عام» است، در این صورت می‌توان «اهون بودن
تخصیص» را در نگاه عرف پذیرفت.

